

آیا تعقل معقولات امریست ذاتی ؟

عقیده جمعی از فلاسفه که قائل بقدم نفوس ناطقه (بشریحی - که خواهد آمد) میباشند بر اینست که تعقل معقولات برائے نفس ناطقه امر ذاتی نیست بلکه از لوازم نفس بشر هم نیست

افلاطون یکی از قائلین بدین عقیده بوده و برای استیضاح آن مطلب و تحریر نظریه وی ملاصدرا در اسفار برای نفس انسانی قائل باطوار و نشآت مختلفه شده که بعضی از آنها سبقت حدوثی بر نفس داشته و برخی موخر بر حدوث و از لواحق نفس بشمار میروند از اینرو تعقل معقولات بوسیله نفس ناطقه ذاتاً بعمل نمی آید بلکه بوسیله ان اطوار و نشآت معقولات برای نفس معقول میشوند [مانند نشاء اتصال بعقل فعال] که شاید غرض از ذاتی بودن تعقل معقولات این باشد

ارسطو و شاگردان وی مانند تالمس و سوس فرفور یوس اسکندر افرویدوسی و متابعین ارسطو مانند فارابی بوعلی سینا صریحاً یا ضمنیاً یا استلزاماً قائل اند باینکه برای نفس ناطقه پس از آنکه عالم تجرد بدرجه کمال رسید حیات عقلانی یا حیثیتی که بمقام عقل مستفاد برسد پیدا میکند و ان میشود و مشابهت تامه بعقل فعال Intellect'actif از جهت آنکه عقل بسیط است پیدا مینماید

عقل بسیط نزد ارسطو تابع وی عاقل ذاتی و لوازم ذات خود میباشد و بعقیده آنان تعقل معقولات برائے نفس امر ذاتی است مقصود نفس است باحیثیت اتحاد بعقل فعال چه عقل بسیط حاوی تمام معقولات است یعنی ذل معقولات میشود و نفس ناطقه که بمثابه عقل بسیط شد بنا بر تشریح فوق عین معقولات میگردد

و متحد بعقل فعال میشود پس تعقل معقولات برائے عقل بسیط چنانچه گفته شد ذاتی است و برای نفس ناطقه اتحاد بمعقولات است .

خلاصه اختلاف لفظی و تعریفی میان قول افلاطون و ارسطو است چه افلاطون تعقل معقولات را برای نفس امر ذاتی نمیدانست و ارسطو که ذاتی میدانست بعنوان اینکه چون تعقل کامل شود بمثابه عقل بسیط میگردد و عقل بسیط معقولات را بلا واسطه تعقل میکند و الا برای نفس ناطقه معقولات باتحاد نفس بآنها معلوم میگردد یعنی باز ذاتی نخواهد بود .

اما فلاسفه که قائل بقدم نفس ناطقه شده اند و از همه مشهورتر آنان افلاطون است و نفس را قدیم دانسته مرادش نه اینستکه این هویات متعدده مشترکه در معنای نوعی محدود بحد خاص حیوانی ذاتاً و شخصاً قدیمه اند چه مصادم با برهان عقلی است زیرا که امتناع دارد وجود عدد کثیری بحدت نوع واحد در عالم ابداع و تکوین که خارج از عالم مواد و استعدادات و افعال و ازمنه و حرکات باشد بلکه مراد از قدم نفس ناطقه قدم مبدع و منشی اولی او است که عودت نفس بسوی او محقق است و افلاطون که اظهار عقیده بقدم نفس ناطقه نموده است غرضش مفاد معنای فوق است چه استجالیه عقلی دارد که نفوس ناطقه جزئیة شخصیه قدیمه باشند .

خلاصه معلوم گردید که تعقل معقولات برای نفس ناطقه ذاتی نیست و تاخرین از قبیل شکسپر و شوپنهاور طورے دیگر بیان کرده اند و راد اندال را طرزے دیگر نموده .

(سید جلال الدین طهرانی)